

تأثیرات احتمالی وحدت دو کره بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

حسین شاه مرادی*

دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه

محمدحسن شیخ الاسلامی

دانشیار گروه دیپلماسی و سازمان های بین المللی، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه

تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱۱/۲۱ تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۰۴/۰۲

چکیده

جمهوری اسلامی ایران از جمله معدود کشورهایی است که توانسته روابط دوستانه و مستحکمی با دو کشور کره ی شمالی و جنوبی برقرار نموده و طی سالهای متمادی، با وجود تمامی مشکلات موجود، به حفظ این روابط بپردازد. از سوی دیگر، بالا گرفتن بحران در شبه جزیره ی کره و مطرح بودن همیشگی بحث وحدت در شبه جزیره ی کره می تواند به سبب عدم اطمینان در مورد آینده ی آن سرزمین و مناسبات قدرت در آن، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با این دو کشور را شدیداً تحت تاثیر قرار دهد. در این راستا سوال پژوهش حاضر بدین شرح می باشد: هریک از سناریوهای اصلی وحدت دو کره، چه تاثیری بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت؟ نگارندگان معتقدند، اتحاد دو کره همچون قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، برای جمهوری اسلامی ایران نیز دربردارنده‌ی فرصت‌ها و چالش‌هایی توأمان است، اما احتمال زیادی وجود دارد که تحقق این اتحاد، بیش از آنکه منجر به تقویت منافع ملی کشورمان در شبه جزیره شود، منافع ایران را محدودتر می نماید. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز آن نیز از روش اسنادی و منابع معتبر اینترنتی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، قدرت‌های بزرگ، کره جنوبی، کره شمالی، منافع ملی، وحدت

مقدمه

بررسی وضعیت سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیک در دو کره، نشان از وجود دو کشور کاملاً متفاوت در شبه جزیره کره دارد، که هریک می‌تواند چالشی بزرگ برای وحدت مجدد دو کره باشد. گذشت بیش از هفت دهه از جدایی دو کره، مردم و رویکردهای حکومتی در دو کشور را به حدی تحت تأثیر قرار داده است که جز پیشینه تاریخی یکسان، نمی‌توان تشابه چندانی بین دو جامعه و دو دولت مستقر در شمال و جنوب شبه جزیره کره متصور گردید. به نظر می‌رسد، جنگ سرد در یک نقطه کماکان ادامه دارد و آن شبه جزیره کره است که امنیتی‌ترین مرزهای جهان را در خود جای داده و ترس از جنگ دوباره، هر لحظه بر سر مردمان آن سرزمین وجود دارد. هرچند تغییر شکل نظام بین الملل به دنبال پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی صحنه اعمال قدرت را در بسیاری نقاط جهان متحول نمود اما در دوره گذار فعلی یا به روایتی نظام تک چندقطبی حاکم بر صحنه بین الملل، مهم‌ترین عاملی که در طول جنگ سرد مانع اتحاد مجدد دو کره می‌شد، پس از پایان آن نیز به ممانعت از وقوع این مهم ادامه می‌دهد و این عامل اصلی چیزی نیست جز تلاش جهت توازن قوا و اعمال نفوذ قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در شبه جزیره کره. علاوه بر این، هرچند میزان نقش آفرینی و تاثیرگذاری این قدرت‌ها در مسائل شبه جزیره کره شاهد تغییراتی بزرگ بوده است، اما اصل موضوع یعنی دخالت قدرت‌ها در روندهای جاری شبه جزیره کره کماکان باقیست و به نظر می‌رسد این قدرت‌ها به اعمال نفوذ و نقش آفرینی در آینده شبه جزیره ادامه داده و بنا بر اصل پیگیری منافع، حفظ وضع موجود را بر تمامی گزینه‌های محتمل و مطرح شده برای آن ترجیح خواهند داد. از سوی دیگر، تفاوت‌های ایدئولوژیک و حکومتی در کره شمالی و جنوبی به حدی شدید است که ارتباط سازنده طرفین را پیش از پیش مشکل می‌سازد.

اتحاد مجدد دو کره، برای هر دو کشور و نیز قدرت‌های اصلی درگیر در مسائل آن، شامل ایالات متحده آمریکا، جمهوری خلق چین، ژاپن و فدراسیون روسیه آمیزه‌ای است از فرصت‌های شگرف و چالش‌های خطرناک که هریک از طرفین موضوع به خوبی بر آن آگاه بوده و هستند و بر اساس همین عدم اطمینان از آینده شبه جزیره است که طرفین از اتخاذ رویکردی فعال در قبال اتحاد دو کره طفره می‌روند. تمامی طرفین بیم آن دارند که در نتیجه وقوع اتحاد، میزان تاثیرگذاری آن‌ها در شبه جزیره کاهش یافته و منافع خود در این سرزمین استراتژیک را از دست

بدهند. بر این اساس، منطق قدرت حفظ وضعیت موجود را بهترین گزینه پیش رو برای قدرت‌های ذینفع در شبه جزیره کره می‌نماید. با این وجود، شدت یافتن بحران در شبه جزیره و افزایش تحرکات نظامی در آن، اتخاذ چنین رویکردی را بیش از پیش به چالش کشیده و بیم آن می‌رود که بی توجهی به حل بنیادین مناقشات در شبه جزیره، منجر به یک تقابل نظامی تمام عیار و خطرناک در منطقه گردد که آنگاه برای هیچ یک از طرفین سودی به دنبال نخواهد داشت. بر این اساس، به نظر می‌رسد بدون اتفاق نظر یا شکل‌گیری نوعی تفاهم میان قدرت‌های درگیر در مسائل شبه جزیره، در نظر داشتن چشم‌اندازی کوتاه مدت برای حل بحران و وقوع اتحاد مگر در شرایطی غیرمترقبه همچون فروپاشی حکومت کره شمالی تحت فشارهای بین‌المللی و معضلات داخلی و یا بروز جنگی ناگهانی، چندان محتمل به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر، کره جنوبی نیز به خوبی آگاه است که وقوع اتحاد حتی در بهترین شکل آن یعنی اتحادی صلح‌آمیز و از طریق مذاکره هم، چالش‌هایی بزرگ و بلندمدت را برای این قدرت اقتصادی به دنبال خواهد داشت.

از منظر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، روابط کشورمان با کره جنوبی و شمالی اساساً متفاوت است، به نحوی که بنیان روابط جمهوری اسلامی ایران با کره جنوبی را همکاری‌های اقتصادی و با کره شمالی را همکاری در حوزه‌های نظامی و امنیتی تشکیل می‌دهد و به دلیل اقتصاد ضعیف کره شمالی مناسبات اقتصادی برجسته‌ای میان دو کشور وجود ندارد. بدین ترتیب، هریک از دو کشور اولویت‌های جداگانه‌ای در حفظ منافع ملی جمهوری اسلامی ایران دارا هستند و تغییر در شرایط حاکم بر شبه جزیره کره و وقوع هریک از سناریوهای مطرح شده در مورد آینده آن، می‌تواند تأثیر بسزایی بر منافع ملی کشورمان در ارتباط با آن دو کشور داشته باشد. براین اساس، در ادامه، ضمن بررسی پیشینه پژوهش و تاریخچه روابط کشورمان با دو کره، نگاهی اجمالی به چالش‌ها و فرصت‌های موجود بر سر همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران با این دو کشور خواهیم داشت و تأثیرات وقوع هریک از سه سناریوی اصلی وحدت دو کره بر منافع جمهوری اسلامی ایران را بررسی خواهیم کرد.

پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات پژوهش عدم وجود اثری منسجم پیرامون موضوع پژوهش را بیش از پیش نمایان می‌سازد؛ بالاخص آن که خلأ ادبیات پژوهشی به زبان فارسی در حوزه‌ی مطالعاتی شرق آسیا به ویژه مسائل مربوط به شبه جزیره‌ی کره کاملاً محسوس است. با این وجود کتب و مقالاتی مورد بررسی قرار گرفت که در هر یک می‌توان نشانی از موضوع پژوهش یافت. از میان آثار علمی موجود، مهم‌ترین آثاری که مرتبط با موضوع پژوهش هستند؛ به شرح ذیل می‌باشند: دکتر رضا سیمبر و همکارانش در مقاله‌ای تحت عنوان قدرت‌های بزرگ و وحدت کره، با استفاده از آموزه‌های نظریه‌ی نو واقع‌گرایی به بررسی نحوه‌ی نقش آفرینی چهار کشور ایالات متحده‌ی آمریکا، چین، روسیه و ژاپن در معادلات شبه جزیره‌ی کره پرداخته‌اند. شایان ذکر است که این مقاله جزو معدود منابع فارسی است که مستقیماً با موضوع پژوهش ارتباط دارد. نگارندگان اثر معتقدند که هریک از چهار قدرت مؤثر در شبه جزیره براساس منطق مطلوب‌گرایی، سیاست حفظ وضع موجود را دنبال می‌کنند که در این ساختار، دو کره توان چندانی برای واکنش ندارند و نسبت به ساختار منطقه‌ای قدرت، بیشتر به صورت کنش‌پذیر عمل می‌کنند (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۲). ویکتور چا رئیس بخش کره در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی و مشاور سابق امنیت ملی ایالات متحده، در کتابی تحت عنوان اتحاد کره در عصر جدید که گزارشی است مفصل از سلسله کنفرانس‌های این مرکز مطالعاتی در مورد بحران شبه جزیره کره، تصریح می‌کند: در مورد اتحاد دو کره، اما و اگر مطرح نیست بلکه موضوع اصلی زمان آن است. ضمناً پرسش اصلی در باب اتحاد، چگونگی آماده‌سازی شرایط برای دستیابی به اتحادی صلح‌آمیز و پرثمر است. وی می‌افزاید: وحدت مساله‌ای کره ایست اما موضوعی است که منافع حیاتی بسیاری از کشورها در جامعه‌ی بین‌المللی را به چالش خواهد کشید. وی معتقد است آماده‌سازی شرایط برای اتحاد دو کره نیازمند تلاش‌هایی بیش از صرف ارائه‌ی ایده‌هایی مفهومی است و می‌بایست برنامه ریزی مدون و مفهوم‌سازی بلندمدت در راستای وقوع صلح‌آمیز این مهم، در دستور کار قرار گیرد (Cha, 2014): ۹).

وزارت اتحاد کره‌ی جنوبی در نوشتاری با عنوان سرآغازی بر وحدت کره، به بررسی تاریخچه‌ی مناقشه در شبه جزیره‌ی کره و برنامه‌های جنوبی جهت آمادگی برای وقوع وحدت پرداخته است. اهمیت اثر از این جهت است که اطلاعات کمی مفیدی برای شناخت آثار جنگ

کره و خطرات احتمالی وقوع وحدت در نتیجه جنگی دیگر را اختیار محقق قرار می‌دهد. در نوشتار مذکور آمده است: جدایی طولانی مدت و پرتنش دو کشور تفاوت‌هایی را در دوسوی مدار ۳۸ درجه رقم زده است که به سادگی قابل یکسان سازی نیستند و درضمن زخم‌هایی بر پیکره‌ی مردمان آن سرزمین برجای گذاشته است که دهه‌هاست مرهمی نیافته. بر اساس این گزارش، آمار ثبت شده‌ی افرادی که بر اثر جدایی دو کشور از عزیزان خود جدا شده‌اند به ۱۲۹۶۹۸ نفر می‌رسد. بیش از ۶۳۴۰۶ نفر از آن‌ها در گذشته‌اند و ۶۶۲۹۲ نفر یعنی ۵۱ درصد از آن‌ها هنوز در آرزوی دیدار عزیزانشان به سر می‌برند. در میان این بازماندگان، ۵۴۱۲۳ نفر (بیش از ۸۲ درصد) سنشان از ۷۰ سال بیشتر است و میانگین سنی بازماندگان در کل به ۷۹ سال می‌رسد. بر اساس همین گزارش، تخمین زده می‌شود که تعداد اسرای جنگی و ربوده شدگانی که هنوز زنده هستند بیش از ۵۰۰ نفر باشد که در کره‌ی شمالی به سر می‌برند. ضمناً تعداد افراد ربوده شده در زمان جنگ در حدود یک صد هزار نفر و ربوده شدگان پس از جنگ ۵۱۶ نفر برآورد شده است (Ministry of Unification, ۲۰۱۵).

مجله‌ی اکونومیست، در یادداشتی با عنوان فرصت‌هایی برای کره و در بررسی مزایای احتمالی اتحاد برای کره‌ی جنوبی، به فاکتورهای جمعیتی و نیروی کار موجود در قسمت شمالی شبه جزیره پرداخته است. این نوشتار از این جهت قابل توجه است که قسمت عمده‌ای از مباحث مربوط به اتحاد دو کشور به مزایا و هزینه‌های اتحاد احتمالی بالاخص برای کره‌ی جنوبی منعطف می‌گردد. اکونومیست می‌افزاید: کره‌ی جنوبی ضمن اتحاد، با جمعیتی ادغام خواهد شد که بسیار جوان‌تر است و تعداد کودکانش تقریباً دو برابر کره‌ی جنوبی است. این امر نوعی مزیت جمعیتی خواهد بود چرا که نیروی کار کره‌ی جنوبی رو به کاهش خواهد گذاشت. علاوه بر این، انحلال ارتش کره‌ی شمالی که از نظر تعداد، چهارمین ارتش بزرگ دنیاست منجر به افزایش تعداد کارگران می‌شود و در کل ۱۷ میلیون کارگر به ۳۵ میلیون نیروی کار فعلی در کره‌ی جنوبی خواهند پیوست. نکته‌ی قابل توجه دیگر این است که کره‌ی جنوبی صاحب ثروتی بادآورده یعنی ذخایر زیرزمینی شمال می‌شود که بر اساس برآوردهای یک موسسه‌ی تحقیقاتی در کره‌ی جنوبی، ارزشی ۱۰ تریلیون دلاری دارند (The Economist, ۲۰۱۵).

موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک که هر ساله به بررسی تجهیزات و بودجه‌ی نظامی کشورهای مختلف جهان می‌پردازد، اطلاعات مفیدی در مورد وضعیت نظامی در شبه جزیره‌ی

کره در دسترس قرار می‌دهد. در قسمت مرتبط با کره‌ی جنوبی آمده است: کره‌ی جنوبی در رتبه بندی بودجه‌ی دفاعی کشورهای جهان، با صرف ۴۶٫۸ میلیارد دلار، رتبه‌ی دهم را در اختیار دارد که نشان می‌دهد این کشور تجهیز ارتش خود را در اولویت قرار داده است. ضمناً این کشور با پرداخت بیش از ۹٫۴ درصد از کل هزینه‌های نظامی در منطقه‌ی آسیا و اقیانوسیه، پس از چین با ۴۱ درصد، ژاپن با ۱۱٫۵ درصد و هند با ۱۳٫۵ درصد، رتبه‌ی چهارم را در اختیار دارد (Military Balance, ۲۰۱۶: ۱۶-۱۷). (در مورد کره شمالی اما، موسسه‌ی بین المللی مطالعات استراتژیک (IISS) معتقد است، این کشور در هر سه بخش نظامی خود یعنی نیروی هوایی، زمینی و دریایی بر تجهیزات کهنه و قدیمی متکی است. این واقعیت که سلاح‌های متعارف کره‌ی شمالی تقریباً در تمامی زمینه‌ها تاریخ گذشته هستند یکی از عوامل مهمی است که حکومت کمونیستی آن را به سمت سلاح‌های هسته‌ای و غیرمتعارف سوق داده است و این عدم تعادل، تبیین چرایی حرکت حکومت کره‌ی شمالی به سمت زرادخانه‌ی هسته‌ای را آسان تر می‌کند. بدین معنا که حاکمان این کشور به خوبی می‌دانند، تنها با داشتن سلاح نهایی (بمب هسته‌ای) می‌توانند از شکست خود در یک نبرد احتمالی جلوگیری کنند. نیروهای نظامی کره‌ی شمالی به طور فزاینده‌ای، وابسته به تجهیزات مسنوخی هستند که منشأ روسی و چینی دارند و یا در داخل از آن‌ها کپی برداری شده است و شواهد کمی از مدرن سازی تجهیزات در سطوح مختلف نظامی آن کشور دیده می‌شود. براین اساس، قابلیت‌های نظامی متعارف کره‌ی شمالی عمدتاً مبتنی بر قدرت پرسنل پرشمار آن کشور و توانایی آن‌ها برای جنگ‌های نامتقارن است (Military Balance, ۲۰۱۷: ۲۶۱). (گامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

روابط ایران و شبه جزیره کره

ارتباط ایرانیان با شبه جزیره کره به قرن هفتم میلادی و استقرار حکومت ساسانیان در ایران همزمان با سلسله شیلا در کره باز می‌گردد. تماس‌های اولیه میان دو ملت، عمدتاً از طریق تجارت رسمی و غیر رسمی در امتداد جاده ابریشم شکل می‌گرفت و چین پلی بین دو کشور محسوب می‌گردید. در زمان حمله مغول، گروهی از صنعتگران ماهر ایران مجبور به مهاجرت شده و برخی از آن‌ها به شبه جزیره کره رفتند. برخی از این مهاجران پس از سرنگونی و خروج مغول‌ها نیز به

اقامت خود در شبه جزیره کره ادامه دادند و به تدریج، همچون مهاجران ایرانی در چین، به بخشی از جامعه آن سرزمین تبدیل شدند (Jeong, ۲۰۰۸: ۱-۳).

با چنین پیشینه تاریخی منحصر بفردی، تعامل ایران با هر دو بخش شبه جزیره کره در دوران معاصر نیز بسیار قابل توجه است. چرا که ایران جزو معدود کشورهایی است که توانسته با وجود تمامی موانع و معضلات سیاسی و امنیتی موجود در شبه جزیره کره، روابطی متوازن و مستمر با سئول و پیونگ یانگ برقرار نموده و آن را برای دهه‌های متوالی حفظ نماید که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

روابط ایران و کره جنوبی

روابط دیپلماتیک ایران با کره جنوبی در اوت ۱۹۶۲ برقرار گردید و به دنبال آن در آوریل ۱۹۶۷ سفارت کره جنوبی در تهران و در اوت ۱۹۷۵ سفارت ایران در سئول راه اندازی گردید (سفارت کره جنوبی در تهران، اخذ شده در ۱۳ دی ۱۳۹۵). به دلایل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، ایران به جایگاه تمرکز کره جنوبی در خلیج فارس و غرب آسیا در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی تبدیل شد و سئول توانست روابط اقتصادی قابل توجهی با رژیم پهلوی برقرار نماید (Azad, ۲۰۱۵: ۶). در نوامبر ۱۹۷۵، اولین کمیسیون مشترک اقتصادی و فنی دو کشور برگزار شد و مقدمات دیدار وزیر خارجه و نخست وزیر کره جنوبی در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ میلادی از ایران فراهم گردید. متعاقب آن همکاری‌های تجاری و بازرگانی در زمینه‌های نساجی، شیلات، مخابرات، صنایع خودروسازی، لاستیک، نفت و گردشگری آغاز گردید. ضمناً زمینه صادرات اقلام سنتی و معدنی ایران به کره جنوبی فراهم آمد (بابایی، ۱۳۹۵: ۳). در پی وقوع انقلاب اسلامی در ایران، کره جنوبی از نخستین کشورهایی بود که نظام جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت و خواهان همکاری و حتی ارتقای روابط دوستانه با جمهوری اسلامی ایران شد. بر این اساس، سئول کیم دونگ هوای، سفیر وقت خود در تهران را مسئول اطلاع رسانی از نیت دولت کره جنوبی برای ادامه همکاری‌ها به مقامات سیاسی جمهوری اسلامی ایران نمود. با این وجود، تعدادی از قراردادهای تجاری کره با رژیم پهلوی پس از انقلاب اسلامی ایران لغو گردید، که از آن جمله می‌توان به قرارداد شرکت ملی نفت ایران با شرکت سهامی سانگ یانگ کره اشاره نمود. اما سئول تلاش کرد جایگاه خود در ایران را بالاخص از طریق خرید نفت حفظ نماید. به همین

دلیل، کره جنوبی خرید نفت از عربستان سعودی را در اقدامی تاکتیکی کاهش داده و در عوض نفت بیشتری از ایران خریداری نمود (Azad, ۲۰۱۵: ۶۶-۹).

جنگ ایران و عراق تجارت کره جنوبی با هر دو طرف مخاصمه را تحت تأثیر قرار داد. در این سالها سطح تعاملات تجاری کره ایها با طرفین پایدار نبود و تا حد زیادی به موقعیت آنها در میدان جنگ بستگی داشت. به عنوان مثال، ارزش واردات فرآوردههای نفتی جمهوری اسلامی ایران توسط کره جنوبی در سال ۱۹۸۰ مبلغی بالغ بر ۶۴۲ میلیون دلار بود که در سال ۱۹۸۴ به بیش از ۱,۱۳۵ میلیارد دلار افزایش یافت. با این وجود، این مبلغ تا پایان جنگ در سال ۱۹۸۸ به ۵۱۸ میلیون دلار کاهش یافت. جنگ ایران و عراق، سئول را از تجارت با هیچ یک از طرفین جنگ محروم نمود زیرا سئول ضمن اعلام بی طرفی، از هیچ یک از دو کشور حمایت ننمود و توانست روابط تجاری با آنها را در طول جنگ و پس از آن ادامه دهد. ضمناً روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران با کره شمالی و اتحاد سئول با واشنگتن نیز نتوانست مانع روابط تجاری دو کشور در زمان جنگ و پس از آن شود (Levkowitz, ۲۰۱۰: ۵). با پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۹۸۸ و اهتمام دولت جمهوری اسلامی ایران برای بازسازی کشور همگام با پیشرفت‌های اقتصادی و فنی کره جنوبی، زمینه توسعه روابط میان دو کشور فراهم شد. در این دوران همکاری‌های اقتصادی، فنی و صنعتی ارتقا یافت و میزان تعاملات تجاری به چند برابر افزایش پیدا کرد. دولت کره و شرکتهای بزرگ این کشور ضمن استقبال از گسترش همکاریها و انجام پروژه‌های بزرگ، بر میزان اختصاص اعتبارات خود به جمهوری اسلامی ایران افزودند و بدین ترتیب حجم مبادلات بازرگانی دو کشور طی ده سال، از ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۸ به ۸,۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷ رسید. این روند موجب شد حجم مبادلات تجاری دو کشور در سال ۲۰۱۰ به ۱۱,۵ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۱ میلادی به رقم ۱۸,۵ میلیارد دلار برسد (بابایی، ۱۳۹۵: ۴)

موضع کره جنوبی در قبال مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز در ابتدا نشان می‌داد که ملاحظات اقتصادی کماکان بزرگ‌ترین عامل شکل دهنده دیپلماسی سئول هستند. بر این مبنای، از ابتدای طرح مسئله هسته‌ای ایران در نشست سال ۲۰۰۳ آژانس بین المللی انرژی اتمی در وین، سئول پیام‌هایی مبتنی بر حفظ تعادل در روابط خود به تهران فرستاد و از آن پس سیاست کره جنوبی در قبال پرونده هسته‌ای ایران عمدتاً بر اساس پیروی از تحریم‌های الزام آور

سازمان ملل متحد و اجتناب از اقدامات داوطلبانه شکل گرفته بود. بر این اساس، تنش میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده بر سر برنامه هسته‌ای، شرکت‌های بزرگ کره‌ای همچون ال جی، سامسونگ، هیوندای، کشتی سازی دوو و سایر صنایع کره‌ای را از امضای قراردادهای چند میلیارد دلاری با ایران بازداشت (Levkowitz, ۲۰۱۰: ۸). با این وجود، پس از شدت یافتن تحریم‌های ظالمانه علیه جمهوری اسلامی ایران، کره جنوبی به تبعیت از رویکرد ایالات متحده، تعاملات اقتصادی خود با جمهوری اسلامی ایران را کاهش داده و برخی اقدامات پیش دستانه و داوطلبانه را نیز مدنظر قرار داد که از آن جمله می‌توان به خرید نفت کمتر از سطح تعیین شده و واردات نفت از سایر کشورهای منطقه به جای کشورمان اشاره نمود.

در پی تشدید تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده وضع تحریم‌های یکجانبه و فراتر از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد را از کشورهایی که با ایران مراودات گسترده تجاری داشتند، خواستار شد. دولت اوپاما مشتریان آسیایی نفت ایران از جمله چین، هند، ژاپن و کره جنوبی را به کاهش سطح روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری با ایران فراخواند و به تبع آن کره جنوبی واردات نفت خود از ایران را در سال ۲۰۱۲ میلادی ۲۴٫۸ درصد نسبت به سال قبل کاهش داد. در ادامه این روند، واردات نفتی کره جنوبی از ایران با کاهش ۱۰ درصدی در سال ۲۰۱۱ و ۵ درصدی در سال ۲۰۱۳ مواجه شد. ضمناً کره جنوبی واردات نفت از ایران را به مدت دو ماه در سال ۲۰۱۲ به تعلیق در آورد و تنها پس از چشم پوشی موقت ایالات متحده از ممنوعیت خرید نفت از ایران، به خرید نفت از آن ادامه داد. علاوه بر این، کره جنوبی تنها چند روز پس از ژاپن، تحریم‌های بانکی جدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسانده و خواستار تعطیلی شعبه بانک ملت در سئول شد. این تحریم‌ها شرکت‌های کره جنوبی را نیز از سرمایه‌گذاری جدید در بخش نفت و گاز ایران منع می‌نمود (Chang, ۲۰۱۴). در حرکتی دیگر، دولت کره جنوبی معامله با ۲۲۵ شخص حقیقی و حقوقی ایرانی را ممنوع اعلام کرد و نام آن‌ها را به فهرست سیاه تحریم‌های خود علیه جمهوری اسلامی ایران وارد نمود (Azad, ۲۰۱۲: ۱۸۴).

پس از توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با کشورهای موسوم به ۱+۵، کره جنوبی به سرعت تلاش کرد روابط و سطح تعاملات اقتصادی خود با کشورمان را بازیابی نموده و به شکلی که قبل از تحریم‌ها داشت بازگرداند. بر همین اساس، همانطور که آمارها نشان می‌دهد خرید

نفت آن کشور از جمهوری اسلامی ایران با رشدی بی سابقه روبرو گردید و کره جنوبی به یکی از مشتریان اصلی نفت ایران تبدیل شد. ضمناً کره جنوبی تلاش نمود، تعاملات خود در حوزه‌های فرهنگی، آموزشی و سرمایه‌گذاری با جمهوری اسلامی ایران را نیز به سرعت ارتقا بخشد و بدین ترتیب فرصت‌های بزرگی برای توسعه روابط در زمینه‌های مختلف بالاخص حوزه‌های انرژی، همکاری‌های فنی، توریسم، سرمایه‌گذاری شرکت‌های کره‌ای در ایران و تولید کالاهای مصرفی ساخت کره جنوبی در داخل ایران به وجود آمد. با این وجود، به رغم فرصت‌هایی که فراروی توسعه مناسبات دو کشور وجود دارد، مؤلفه‌هایی نیز در این بین موجود است که می‌تواند در این رابطه نقش منفی ایفا نماید. روابط کره جنوبی با آمریکا و مبادلات تجاری، سئول- واشنگتن از حجم بسیار بیشتری نسبت به مبادلات تجاری تهران- سئول برخوردار است. افزون بر این، ایالات متحده و کره جنوبی دارای پیوندهای سیاسی مستحکمی هستند که در همکاری‌های گسترده نظامی- امنیتی دو کشور متبلور است. اگر بنا بر انتخاب میان ایران و آمریکا باشد، کره‌ای‌ها واشنگتن را ترجیح می‌دهند و به هیچ عنوان دور از ذهن نیست که مقامات آمریکایی به جهت خصومت با جمهوری اسلامی ایران، سئول را بار دیگر برای کاستن مناسباتش با تهران تحت فشار قرار دهند. از سوی دیگر روابط بی تنش ایران با کره شمالی و اخباری که هر از گاهی از همکاری‌های نظامی تهران پیونگ یانگ انتشار می‌یابد هرگز مطلوب مقامات سئول نیست و می‌بایست در تنظیم روابط با آن کشور مدنظر قرار گیرد (بابایی، ۱۳۹۵: ۱۳-۱۴).

روابط ایران و کره شمالی

روابط دیپلماتیک ایران و کره شمالی در آوریل ۱۹۷۳ برقرار گردید. بر این مبنا، کره شمالی سفارت خود در تهران را در اواخر ژوئن همان سال راه اندازی نمود و از نخست وزیر وقت ایران، امیرعباس هویدا برای دیدار رسمی از پیونگ یانگ دعوت به عمل آورد. با این وجود، هویدا دعوت پیونگ یانگ را قبول ننمود و ایران روابط خود با آن کشور را از طریق سفارتخانه خود در پکن پیگیری می‌نمود. در آن زمان، حکومت وقت برای کاهش انتقادات بلوک غرب به سبب شناسایی حکومت پیونگ یانگ، تصمیم خود را ناشی از گفتگوهای جاری میان دو کره دانست و گرچه سئول از برقراری روابط دیپلماتیک بین ایران و کره شمالی ابراز تأسف نمود، عباسعلی خلعتبری، وزیر امور خارجه ی ایران اعلام کرد اگر میان دو کره گفتگوها و مراوداتی به وجود آمده، دلیلی

برای امتناع ایران از برقراری روابط با کره شمالی وجود ندارد. تا پیش از سقوط رژیم پهلوی، دو کشور چند موافقتنامه دو جانبه در زمینه‌های تجاری (۱۹۷۳)، فرهنگی (۱۹۷۴) و آژانس‌های خبری میان دولتی (۱۹۷۸) به امضا رسانده و برخی مقامات رسمی کره شمالی به ایران آمدند که عمدتاً اهداف تجاری را دنبال می‌کردند. با این وجود، روابط تجاری و سیاسی دو کشور پیش از انقلاب اسلامی ایران به سطوح قابل توجهی نرسید (Azad, ۲۰۱۵: ۷۲-۳).

پس از سرنگونی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، کره شمالی از اولین کشورهایی بود که از انقلاب اسلامی اعلام حمایت نمود. آقای "هو آدام"، معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه وقت کره شمالی، در رأس هیاتی، در اسفند ۱۳۵۷ به ایران آمد و در شهر مقدس قم به حضور رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی (رحمة الله علیه) رسید و پیروزی انقلاب اسلامی را تبریک گفت. با عنایت به این اقدام نمادین و متعاقباً به رسمیت شناختن جمهوری اسلامی ایران از طرف کره شمالی، روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی گردید و در راستای گسترش مناسبات بین دو کشور، لزوم افتتاح سفارت در کره شمالی مورد توجه قرار گرفت و سرانجام در ۱۷ فروردین ۱۳۶۱ سفارت جمهوری اسلامی ایران در پیونگ یانگ افتتاح شد (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۱۳۴). در بحبوحه تعارضات میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده، چا بیونگ اوک سفیر وقت کره شمالی در تهران، کمپینی علیه سئول به راه انداخت و در دیدار با مقامات جمهوری اسلامی ایران، کره جنوبی را به جاسوسی برای ایالات متحده متهم نمود و خواستار پایان روابط دیپلماتیک تهران با سئول شد. با این وجود اقدامات کره شمالی راه به جایی نبرد و روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران با سئول ادامه یافت (Azad, ۲۰۱۵: ۶۸). شروع جنگ تحمیلی، سرآغاز گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران با کره شمالی به حساب می‌آید، زیرا شروع جنگ تحمیلی با فجایع طبیعی، قحطی و رکود اقتصادی در پیونگ یانگ همزمان گردید و عدم همکاری کشورهای صادر کننده تسلیحات نظامی با جمهوری اسلامی ایران، منجر به گسترش روابط سیاسی و نظامی دو کشور گردید.

موضع رسمی کره شمالی در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بیطرفی بود. این کشور در هیچ بیانیه رسمی، عراق را به عنوان آغازگر جنگ و یا به دلیل ارتکاب جنایات جنگی نظیر استفاده از سلاح‌های شیمیایی و یا حمله به مناطق مسکونی غیرنظامی و شهرها، کشتی‌ها، چاه‌های نفت و آثار باستانی محکوم ننموده، ولی کیم ایل سونگ، رهبر کره شمالی و برخی

مقامات آن کشور در بیانات شفاهی، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را همواره تقبیح نمودند. وی شخصاً رژیم عراق را به ویژه به دلیل کاربرد سلاح‌های شیمیایی محکوم کرد. به اضافه، مقامات کره شمالی طی دیدارهایی که از ایران و بعضاً از مناطق جنگی داشته‌اند، از مواضع جمهوری اسلامی ایران حمایت کرده‌اند (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۱۳۷). در دوره ۸ ساله جنگ تحمیلی، برخی از مقامات عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران به کره شمالی سفر کردند که از آن جمله می‌توان به دیدار سه روزه نخست وزیر و وزیر دفاع وقت جمهوری اسلامی ایران در اکتبر ۱۹۸۳، سفر آیت الله هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در سال ۱۹۸۵ و نهایتاً سفر مقام معظم رهبری آیت الله سید علی خامنه ای رئیس جمهور وقت ایران در مه ۱۹۸۹ به آن کشور اشاره نمود. ضمناً در این دوره توافق نامه‌هایی در بخش‌های ماهیگیری (۱۹۸۲)، اقتصاد، علم و تجارت (۱۹۸۲)، ورزش (۱۹۸۲)، استخراج معادن و کمک‌های فنی (۱۹۸۸) نیز میان دو کشور به امضا رسید (Azad, 2012: ۱۷۶-۷). بدین ترتیب، اهمیت همکاری‌های تهران-پیونگ یانگ در سیاست خارجی دو کشور رو به افزایش نهاد.

از منظر جهت گیری‌های سیاسی، دو کشور در بسیاری از مسائل بین المللی نظرات مشترک داشته‌اند. محکومیت رژیم غاصب صهیونیستی اسرائیل، تقبیح سیاست‌های نژادپرستانه آفریقای جنوبی، حمایت از آرمان‌های مردم فلسطین، مبارزه علیه سیاست‌های تجاوزگرانه و مداخله جویانه آمریکا علیه کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، از جمله جمهوری اسلامی ایران، کره شمالی، نیکاراگوئه، لیبی و ... چند نمونه از مواضع مشترک دو کشور در سیاست خارجی محسوب می‌شود. هر دو کشور از اعضای فعال جنبش عدم تعهد بوده و در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران همکاری نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند. حمایت کره شمالی از جمهوری اسلامی ایران در اولین اجلاس همکاری‌های جنوب ECDC در پیونگ یانگ تبلور عینی همکاری دو کشور عضو جنبش عدم تعهد است. کره شمالی تجاوز نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران را محکوم کرد و خواستار خروج کلیه نیروهای خارجی از این آبراه بین المللی شد. علاوه بر این، کره شمالی همواره در سازمان‌ها و مجامع بین المللی از جمهوری اسلامی ایران حمایت نموده است. بویژه، اخیراً در ارتباط با برنامه صلح آمیز هسته ای و حقوق بشر که از اهمیت زیادی برای کشورمان برخوردار است، آرای کره شمالی در حمایت از جمهوری اسلامی ایران بوده است. متقابلاً جمهوری اسلامی ایران نیز همواره از آرمان

وحدت دو کره حمایت کرده و ضمن محکوم کردن آمریکا به خاطر انجام مانور سالانه نظامی "تیم اسپریت"، خواهان خروج نیروهای بیگانه از منطقه بوده است. همچنین، جمهوری اسلامی ایران از پیشنهادهای صلح آمیز رهبران دو کره برای دفع تشنج از شبه جزیره کره و تمایل به وحدت مجدد استقبال و پشتیبانی کرده است (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۹).

دستگاه‌های اطلاعاتی و منابع غربی از وجود روابط گسترده نظامی میان جمهوری اسلامی ایران و کره شمالی صحبت به میان آورده و مدعی گسترش این همکاری‌ها در سالهای جنگ تحمیلی و پس از آن هستند. به عنوان مثال، آنتونی کوردزمن در بخشی از گزارش مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی با عنوان توازن نظامی در شبه جزیره کره و شمال شرق آسیا، به بررسی روابط نظامی و تسلیحاتی کره شمالی پرداخته و ادعا می‌کند: کره شمالی با استفاده از شبکه ای جهانی، به فعالیت در حوزه فروش اسلحه و تجهیزات نظامی ادامه می‌دهد و کشورهای اصلی دریافت کننده این تجهیزات ایران، سوریه و برمه هستند. کره شمالی در بیست سال گذشته چیزی حدود ۵۰۰ موشک بالستیک صادر نموده است که تقریباً ۸۰ درصد از این تعداد مابین سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۳ صورت پذیرفته و در این میان فروش ۱۰۰ تا ۴۰۰ موشک اسکاد بی به ایران در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ و ۲۵ الی ۴۰ موشک از همین نوع به امارات متحده عربی مورد توجه ویژه قرار گرفته است. ضمناً به فروش موشک‌های اسکاد سی و نودونگ کره شمالی به کشورمان نیز اشاره شده است. علاوه بر این، گفته شده ۱۸ موشک موسودان آن کشور در سال ۲۰۰۵ میلادی به ایران منتقل شده‌اند. این گزارش ادعا می‌کند کره شمالی در ساخت موشک‌های اسکاد، کمک‌های فنی قابل توجهی به جمهوری اسلامی ایران نموده است و این کمک‌ها منجر به ساخت کارخانه‌ی تولید موشک هواسنگ ۵ یا شهاب ۱ در ایران و عملیاتی شدن آن‌ها در سال ۱۹۸۸ شده است. نویسنده ضمن اشاره به همکاری پیونگ یانگ با اسلام آباد و تهران، موشک‌های نودونگ کره شمالی که در رژه نظامی سال ۲۰۱۰ آن کشور به نمایش درآمد را با تفاوت‌هایی ناچیز، همان موشک‌های غوری پاکستان، شهاب ۳ و بالاص قدر ۱ جمهوری اسلامی ایران خوانده است که البته پیونگ یانگ و تهران هردو این ادعاها را رد نموده‌اند (Cordesman, ۲۰۱۶: ۱۸۲-۲۰۲). با این وجود، تمامی منابع مذکور بر عدم همکاری هسته ای میان کره شمالی و جمهوری اسلامی ایران صحه گذارده و بر آن تاکید نموده‌اند. به عنوان نمونه، جیم والش در گزارش کمیته‌ی روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا مورخ ۲۸ جولای ۲۰۱۵

تصریح می‌کند: نهادهای اطلاعاتی هیچ گاه مدعی همکاری هسته‌ای بین ایران و کره نشده‌اند و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز گزارشی مبنی بر همکاری جمهوری اسلامی ایران و کره شمالی در این حوزه ارائه نداده است. علاوه بر این، گروه متخصصان سازمان ملل در مورد تحریم‌های ایران و کره شمالی نیز هرگز ادعایی مبنی بر فعالیت‌های هسته‌ای مشترک ایران و کره شمالی مطرح نکرده و هیچ مقاله علمی در ادبیات دانشگاهی هم صحبت از همکاری هسته‌ای پیونگ یانگ و تهران به میان نیاورده است. والش تاکید می‌کند که هیچ مدرکی دال بر اینکه ایران و کره شمالی درگیر تجارت یا همکاری هسته‌ای با یکدیگر باشند، وجود ندارد و گزارش‌های رسانه‌ای در این زمینه، ریشه در نزدیک شدن توافق هسته‌ای داشته است (Walsh, ۲۰۱۵: ۵-۷).

در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ایران و کره شمالی علاوه بر موضع‌گیری‌های سیاسی مشابه، در زمینه‌های مختلف اقتصادی از جمله انرژی، مواد غذایی، صنایع نساجی، مواد اولیه، آهن آلات، ماشین‌آلات تراش و همچنین در بخش‌های کشاورزی، آبیاری، امور نفتی، گسترش شبکه آبرسانی، احداث نیروگاه‌ها نیز همکاری داشته‌اند. در بخش‌های فرهنگی و ورزشی نیز همکاری‌هایی میان دو کشور انجام گرفته است که از آن جمله می‌توان به برگزاری هفته فیلم کره شمالی در تهران، مبادله فیلم بین دو کشور و شرکت تیم‌های کره شمالی در مسابقات دهه فجر و نیز برنامه‌های مبادلات فرهنگی، علمی و آموزشی اشاره نمود. با این وجود در سال‌های پس از جنگ تحمیلی سطح روابط دو کشور در تمامی بخش‌ها شاهد کاهش بوده است که عبور کشورمان از شرایط دوران جنگ تحمیلی و تغییرات بوجود آمده در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و برعکس تداوم سیاست بسته کره شمالی را می‌توان عمده‌ترین دلایل این کاهش روابط دانست (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۴۱). علاوه بر این، تلاش مستمر کره شمالی برای دستیابی به توان هسته‌ای و تحرکات نظامی آن کشور، حکومت پیونگ یانگ را به عنوان دولتی یاغی و چالش برانگیز برای صلح بین‌المللی تبدیل نموده است که موجب شده جمهوری اسلامی ایران، به سبب روابط حسنه با آن کشور همواره در مظان اتهام همکاری نظامی و تسلیحاتی با آن کشور قرار گیرد. هرچند جمهوری اسلامی ایران اتهامات ذکر شده را رد می‌نماید، اما این امر به سبب تأثیر منفی بر وجهه بین‌المللی کشورمان مطلوب نیست و جمهوری

اسلامی ایران به عنوان کشوری صلح طلب که همواره از گسترش سلاح‌های هسته‌ای در جهان انتقاد نموده، چنین اتهاماتی را برای سیاست خارجی تعامل گرایانه خود مطلوب نمی‌یابد. با این وجود موارد زیر را می‌توان مهمترین ظرفیت‌های توسعه‌ی روابط فی مابین دانست:

- ۱- وجود اشتراکات فراوان میان دو کشور در عرصه‌های سیاسی و بین المللی از جمله غیرمتعهد بودن
- ۲- فرهنگ ضد غربی، آسیایی، شرقی و سنتی ۳- سهولت در اتخاذ مواضع مشترک در سازمان‌ها و مجامع بین المللی به دلیل مشابهت سیاسی که در جهت گیری‌های سیاست خارجی دو کشور وجود دارد ۴- تجربه تاریخی مشابه (مشابهت‌ها در تجربیات تاریخی) ۵- وجود بازاری بکر در کره شمالی که می‌تواند برای محصولات صنعتی و مصرفی شرکت‌های ایرانی فرصت‌های سرمایه گذاری خوبی در زمینه‌های صنعتی، انرژی، حمل و نقل و معادن را با توجه به معادن فراوان استخراج نشده در این کشور؛ همچون طلا، مس، منیزیم و ذغال سنگ فراهم کند (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

تأثیر سناریوهای اتحاد بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

در سال‌های پس از جنگ کره بالاخص پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اتحاد دو آلمان، سناریوهای متعددی برای وحدت دو کره مطرح گردیده است که بسیاری از آن‌ها به دلیل عدم تطابق با شرایط موجود در شبه جزیره چندان مدنظر نیستند و سه سناریوی اصلی وحدت در شبه جزیره کره، شامل اتحاد به واسطه جنگ، اتحاد صلح آمیز از طریق مذاکره و توافق طرفین و نهایتاً وقوع اتحاد بر اثر فروپاشی حکومت کره شمالی می‌باشند. این سه سناریو به عنوان جدی‌ترین و محتمل‌ترین نظریه‌های مطرح شده در باب اتحاد مجدد دو کره، از سوی طیف عمده‌ای از محققان این حوزه مورد استفاده قرار گرفته‌اند و بدین سبب، در این بخش ضمن بررسی اجمالی این سناریوها، تأثیرات احتمالی هر یک از آنها بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را مدنظر قرار خواهیم داد.

اتحاد از طریق همگرایی مسالمت آمیز و توافق دو کره

سناریوی ادغام تدریجی یک روند صلح آمیز و خوشبینانه ترین حالت ممکن برای اتحاد است که در عمل سخت‌ترین سناریو نیز محسوب می‌شود. ادغام صلح آمیز باید شامل از بین رفتن تهدیدات نظامی، عدم درگیری مسلحانه و خصومت‌های ایدئولوژیک باشد تا منجر به پیدایش

کره‌ای متحد و با ثبات گردد. علاوه بر این، اتحاد صلح آمیز نیازمند یک بازنگری جامع در موافقتنامه های بین المللی و دیپلماتیک دو کشور خواهد بود که از آن جمله می‌توان به پیمان دفاعی ایالات متحده با کره جنوبی (۱۹۵۳)، پیمان اتحاد و حمایت مشترک کره شمالی با جمهوری خلق چین (۱۹۶۱) و نیز پیمان همکاری و مودت کره شمالی با روسیه (۱۹۶۱) اشاره کرد (Pollack, Min, ۱۹۹۹: ۵۱-۲).

سناریوی اتحاد صلح آمیز، بیش از هر چیز به معنای وابستگی متقابل اقتصادی، همگرایی و صلح دموکراتیک خواهد بود (Inoguchi, ۲۰۰۱: ۱۳۱). این نوع همگرایی میان دو کره شامل مراحل است که از آن جمله می‌توان به پذیرش وضع موجود توسط دو کره و چهار قدرت اصلی درگیر در این منازعه یعنی: چین، ایالات متحده، روسیه و ژاپن اشاره کرد. قدم بعدی در این راستا، امضای یک پیمان صلح است. البته قبل از آن باید گام‌هایی در جهت عادی سازی روابط و نشان دادن حسن نیت طرفین به یکدیگر برداشته شود. بدین منظور، شکل‌گیری همکاری‌های اقتصادی و تسری آن به حوزه‌های سیاسی و اجتماعی، ضروری به نظر می‌رسد. اصل همگرایی، بخودی خود نیازمند درک متقابل از سیاست‌های یکدیگر می‌باشد، سیاست‌هایی که در دو کشور کاملاً متفاوت‌اند و همسان سازی آن‌ها کار بسیار دشواری خواهد بود (Choi, ۲۰۰۱: ۷۵). بسیاری این سناریو را مستلزم اقتباس مدل توسعه چینی توسط کره شمالی دانسته‌اند. بر این مبنا، مواردی همچون آزادسازی نظام اقتصادی کره شمالی، بازکردن و تشویق مبادلات تجاری و سرمایه‌گذاری، کاهش کنترل اقتصادی و افزایش میزان تمرکز زدایی و توسعه فعالیت‌های بازاری موجب همگرایی اقتصاد شمال و جنوب خواهد بود و در نتیجه دو کشور سازگار ترمی‌شوند. این اصلاحات می‌تواند موجب ظهور فدرالیسم سیاسی میان دو کشور شود و در نتیجه آن مؤسسات نظامی و سیستم آموزشی دو کشور بایکدیگر منطبق شوند (Wolf, ۲۰۱۴: ۵). در این صورت، سخت‌ترین قسمت کار نه تنها برای دولت‌ها بلکه برای دو جامعه متفاوت در دو سوی شبه جزیره نیز نمود خواهد یافت و آن تغییر ساختار در چارچوب موقتی "یک کشور با دو نظام سیاسی و دو دولت" خواهد بود. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در موفقیت این سناریو، طی نمودن یک مدت طولانی و مبتنی بر همزیستی مسالمت آمیز است، چرا که شناخت وضع موجود یا انعقاد یک معاهده رسمی کارآمد، بدون یک همکاری چندساله تقریباً غیرممکن خواهد بود (Stankiewicz, ۲۰۱۲: ۶۷).

آن طور که تاریخ شبه جزیره نشان می دهد، پس از بی نتیجه ماندن جنگ سه ساله و عدم توفیق آن در یکپارچه نمودن شبه جزیره، دو کره متوجه شدند که جنگ نمی تواند راه حل مناسبی برای این مهم باشد و هردو، تلاش برای دستیابی به وحدت به شیوه‌ای صلح آمیز را از اولویت‌های خود برشمردند. بر این اساس، مدل‌هایی برای اتحاد صلح آمیز دو کره، از سوی دو کشور معرفی گردید و رهبران دو کره تلاش‌هایی نیز جهت نیل به این هدف انجام دادند که از آن جمله می توان به اتخاذ سیاست آفتاب تابان توسط کیم دای جونگ، رئیس جمهور سابق کره جنوبی برای تعامل بیشتر با کره شمالی و مهیا کردن شرایط جهت وقوع یک اتحاد صلح آمیز و نیز رویکرد کیم ایل سونگ در اواخر دوران حکومت خود اشاره نمود. با این وجود هرچه زمان بیشتری می گذرد، تفاوت‌ها میان دو بخش شمالی و جنوبی بیشتر می شود و این امر باعث گردیده تا تلاش‌ها جهت دستیابی به این نوع وحدت تا کنون بی نتیجه باقی بماند. واقعیت این است که دو کشور اولویت‌های متفاوتی در قبال وحدت شبه جزیره دارند و هیچ یک خواستار تضعیف حاکمیت خود به سبب وقوع آن نیستند، بلکه به دنبال اشاعه‌ی مدل حکومتی خود در سراسر شبه جزیره کره هستند. از سوی دیگر، تفاوت‌های موجود در دو سوی شبه جزیره بالاخص در زمینه قدرت اقتصادی و دیپلماسی فعال کره جنوبی، سئول را در موقعیتی به مراتب بهتر از پیونگ یانگ قرار داده است و به احتمال بسیار قوی محوریت اتحاد با کره جنوبی خواهد بود. این امر باعث گردیده تا کره شمالی حفظ حاکمیت خود را در اولویت قرار دهد و با توسعه توان هسته‌ای بدنبال تثبیت آن باشد. بدین ترتیب، پیونگ یانگ رویکرد فعالانه‌ای در قبال وحدت اتخاذ نکرده و به اظهار نظرهای نمادین بسنده می کند. در مقابل، کره جنوبی نیز با علم بر مشکلات ناشی از یک وحدت ناگهانی و هزینه های سرسام آور آن، اتحاد در نتیجه یک روند طولانی مدت را بر دستیابی سریع به آن ترجیح می دهد.

به هر منوال، از منظر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، وجود کره شمالی با مواضع سیاسی مشترک و روابط حسنه با کشورمان موجب بهبود موضع جمهوری اسلامی ایران در چانه زنی‌های دیپلماتیک با کشورهای منطقه شمال شرق آسیا گردیده است و ضمناً وجود پتانسیل‌های بکر اقتصادی در آن کشور می تواند برای کشورمان حائز اهمیت باشد. در صورت توافق دو کشور بر سر اتحاد صلح آمیز و تدریجی، با در نظر گرفتن موضع ضعیف کره شمالی و وضعیت اقتصادی اسف بار آن، بازسازی بخش شمالی شبه جزیره یا تماماً در دست کره جنوبی خواهد بود و یا در

پی سهم خواهی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، فرصت‌های اقتصادی آن کشور میان قدرت‌های مذکور تقسیم شود. به علاوه، به احتمال بسیار قوی، در بلند مدت به دلیل موقعیت بهتر جنوبی‌ها، اقتصاد لیبرال و سیستم حکومتی آن کشور در سراسر شبه جزیره مستقر خواهد شد. ضمناً مشخص نیست کره‌ی واحد چه موضعی در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نموده و ممکن است رویکرد آمریکا محور کره جنوبی در کره‌ی واحد نیز ادامه یابد. بدین ترتیب، تعاملات امنیتی و نظامی با شبه جزیره کره به حداقل کاهش یافته و ممکن است قطع شوند. با این وجود، ممکن است افزایش فزاینده نیاز به انرژی برای بازسازی بخش شمالی منجر به روابط نفتی گسترده‌تر میان جمهوری اسلامی ایران با کره متحد شود و کره‌ای‌ها به منظور فراهم نمودن هزینه‌های سرسام آور اتحاد، تعاملات تجاری گسترده‌تر با شرکای نفتی خود از جمله ایران را مدنظر قرار دهند. البته سهم خواهی قدرت‌های بزرگ در یک اتحاد صلح آمیز و تلاش آن‌ها برای تصاحب بازار بوجود آمده یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش رو برای گسترش روابط خواهد بود و ممکن است طرح‌هایی از جمله خط لوله انتقال نفت و گاز از ساخالین به شبه جزیره کره، بازار انرژی کره متحد که می‌تواند بزرگ‌ترین فرصت بدست آمده از اتحاد دو کره برای کشورمان باشد را تحت تأثیر قرار داده و به سبب سهولت در انتقال و مسیر کوتاه‌تر خود، جایگزین واردات نفت جمهوری اسلامی ایران شود.

بر این اساس، به نظر می‌رسد وجود کره شمالی با مواضع سیاسی بعضاً مشترک و روابط حسنه با جمهوری اسلامی ایران مطلوب‌تر از کره‌ای واحد با محوریت جنوب خواهد بود و بلعیده شدن بازار کره شمالی توسط شرکت‌های کره جنوبی و سایر قدرت‌های دخیل در مسائل شبه جزیره نیز به سبب سلب فرصت‌های موجود در بخش شمالی از کشورمان، مطلوب نخواهد بود.

اتحاد در نتیجه فروپاشی دولت در کره شمالی

این سناریو نیازمند سه عنصر اساسی خواهد بود: ۱- وجود دولتی ناتوان ۲- اقتصاد ورشکسته و ۳- آسیب پذیری بین المللی در کره شمالی. تصویری که ایالات متحده در اواسط دهه ۹۰ میلادی از کره شمالی ایجاد کرده بود، بسیار نزدیک به این سناریو بود. اقتصاد کره شمالی در معرض ورشکستگی قرار گرفته و قحطی این کشور را فرا گرفته بود. ذخایر ارزی کشور رو به اتمام بود و بدست آوردن منابع انرژی شدیداً مشکل شده بود. در نتیجه، امید برای قدرت

یابی گروه‌های مخالف دولت افزایش یافته بود. از نظر بین المللی نیز اتحاد جماهیر شوروی فروپاشیده بود و ایالات متحده نیز تدابیری همچون تحریم اقتصادی و دیپلماسی قهری را علیه کره شمالی اتخاذ نموده بود (Inoguchi, ۲۰۰۱: ۱۳۳-۴). مراحل کلی سناریوی فروپاشی می‌تواند با نوعی اقدام تحریک آمیز آغاز شود. این اقدام تحریک آمیز می‌تواند برداشتن گام‌های اولیه اصلاحات توسط دولت کمونیستی کره شمالی و توقف ناگهانی آن‌ها از ترس عواقب احتمالی اصلاحات باشد. چرا که اصلاحات این چنینی می‌تواند موجی از انتظارات برای زندگی بهتر را در جامعه فقر زده کره شمالی برانگیزد. از سوی دیگر ممکن است چنین اقدام تحریک آمیزی توسط نخبگان و به امید تغییرات عمده اقتصادی انجام شود (Stankiewicz, ۲۰۱۲: ۶۹).

به هر حال، اگر چنین اتفاقی رخ دهد، مداخله‌ی بین المللی برای بازگرداندن نظم و ثبات، اجتناب ناپذیر خواهد بود. با این وجود، شک و تردیدهای بسیاری در مورد ویژگی‌های این مداخله وجود دارد. سؤالاتی از قبیل اینکه آیا این مداخله باید نتیجه اتحاد نظامی کره جنوبی و ایالات متحده باشد؟ و یا توسط نیروهای چندملیتی تحت نظارت سازمان ملل متحد انجام شود؟ در صورت وقوع ناگهانی اتحاد و فروپاشی کره شمالی، چه کسی و تحت چه شرایطی قدرت را به دست خواهد گرفت؟ و مداخله خارجی باید چگونه انجام شود تا در نتیجه آن، حاکمیت بخش شمالی توسط نیروهای مداخله گر غصب نشود؟

جنبه بعدی مشکلات در این سناریو، نحوه ادغام اجتماعی و اقتصادی دو کشور خواهد بود که به نظر می‌رسد حادث‌ترین بخش آن باشد. ضمناً مشکلات عدیده‌ای در زمینه حکومت داری و اقتصاد کشور بالاخص در امور مرتبط با تبدیل پول ملی، اعطای حق رأی و کنترل مرزها بوجود خواهد آمد که ممکن است مخالفت شدید مردم بخش شمالی را بدنبال داشته باشد و منجر به بروز درگیری‌های شدید شود (Wolf, ۲۰۱۴: ۱۰). در این سناریو نیز نقش قدرت‌های دخیل در امور شبه جزیره بالاخص ایالات متحده و چین شدیداً حیاتی خواهد بود، چرا که آمریکایی‌ها خود را دارای نقشی سازنده برای مسائل کوتاه مدت و چشم اندازهای بلند مدت خواهند دانست و تمام توان خود را برای اعمال نفوذ حداکثری در شکل گیری یک کره متحد و در هماهنگی با منافع خود بکار خواهد بست. از سوی دیگر، این امر برای چینی‌ها آسان نخواهد بود زیرا در صورت فروپاشی کره شمالی، منطقه حائل موجود میان مرزهای چین و کره جنوبی به عنوان پایگاه نظامی ایالات متحده از بین خواهد رفت و چینی‌ها به آسانی این واقعیت را نمی‌پذیرند.

براین اساس، بیم آن می‌رود که چینی‌ها نیز بر اساس توافقنامه خود با کره شمالی وارد عمل شوند و بحران در شبه جزیره بالا بگیرد. به هرمنوال، سناریوی مبتنی بر فروپاشی کره شمالی با چالش‌های عدیده‌ای روبروست که خطر از دست رفتن کنترل اوضاع را شدیداً افزایش می‌دهد. سرنوشت نظامیان پرشمار کره شمالی، سیل مهاجران به سمت جنوب و نحوه تعامل مردمان متفاوت دو کشور با یکدیگر از جمله مواردی است که به دلیل آماده نبودن شرایط می‌تواند سرنوشت شبه جزیره را در هاله‌ای از ابهام قرار دهد.

با اینکه انتظار می‌رفت پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان بزرگ‌ترین حامی کره شمالی و قطع کمک‌های اقتصادی آن کشور به پیونگ یانگ، حکومت کیم ایل سونگ بخت چندانی در مقابله با فشارهای بین‌المللی و بحران‌های داخلی نداشته باشد، کره شمالی نشان داده است که در برابر فشارهای اقتصادی و تحریم‌های گسترده بین‌المللی بسیار مقاوم است و ضمناً به دلیل تصلب حکومتی در آن کشور، جامعه مدنی و اپوزیسیون قابل توجهی در کره شمالی وجود ندارد که منجر به یک انقلاب یا تغییر حکومت در آن کشور شود. آن چه از کره شمالی به گوش می‌رسد، حاکی از تبعیت کامل مردم از حکومت فعلی است و مردم آن کشور تحت آموزش‌های ایدئولوژیک مداوم از سوی حکومت، در برابر سختی‌های موجود به شدت مقاومت می‌کنند. با این وجود، حکومت سوسیالیستی کره شمالی به شکل فعلی تا ابد دوام نخواهد آورد و نهایتاً برای جلوگیری از فروپاشی خود، ناچار است رویکردی متفاوت در قبال اقتصاد و سیاست خارجی خود اتخاذ نماید.

از منظر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، وجود کره شمالی با رویکردی ضدغربی، آسیایی و مستقلانه برای کشورمان مطلوب تر از نبود آن کشور است و روابط حسنه تهران-پیونگ یانگ می‌تواند در حل بحران شبه جزیره مثمر ثمر واقع شده و بر وجهه سیاسی جمهوری اسلامی ایران بیفزاید. در مقابل، سقوط کره شمالی موجب از میان رفتن دولتی خواهد شد که در بسیاری از چالش‌های سیاسی مواضعی همسو با کشورمان اتخاذ نموده و در مجامع بین‌المللی نیز غالباً به نفع جمهوری اسلامی ایران رأی داده است. فروپاشی حکومت کره شمالی یکی از اهداف ایالات متحده می‌باشد و آن کشور در نظر دارد با صبر استراتژیک ضمن حفظ جایگاه قالب خود در کره جنوبی، به هنگام وقوع این مهم به تاثیرگذاری خود در کره واحد ادامه دهد؛ که این امر برای جمهوری اسلامی ایران مطلوب نیست. علاوه بر این، فروپاشی کره شمالی بازار بکر آن کشور را

به کره جنوبی و متحدان آن کشور تقدیم خواهد کرد و سهم خواهی سایر قدرت‌ها نیز فرصتی برای بهره برداری جمهوری اسلامی ایران باقی نخواهد گذاشت. ضمناً اقتصاد کره جنوبی نیز به سبب هجوم پناهنجویان بخش شمالی و شوک ناشی از اتحاد ناگهانی، متوجه چالش‌هایی عدیده خواهد شد که زمان زیادی برای بازیابی می‌طلبد و این امر می‌تواند روابط تجاری کشورمان با کره جنوبی از جمله در بخش سرمایه گذاری شرکت‌های کره‌ای و مشارکت آن‌ها در پروژه‌های مشترک را تحت تأثیر قرار دهد. افزون بر موارد فوق، سقوط حکومت کره شمالی می‌تواند مدارک موجود در مورد تعاملات سیاسی، امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران با آن کشور را در اختیار کره جنوبی و نهایتاً ایالات متحده قرار دهد و دور از ذهن نیست که ایالات متحده به سبب خصومت دیرین خود با جمهوری اسلامی ایران، کشف مدارکی دال بر همکاری نظامی میان دو کشور را مستمسک فشار سیاسی بر کشورمان قرار دهد و به واسطه آن در روابط ایران با کره متحد نیز کارشکنی نماید. بر این اساس، فروپاشی کره شمالی به هیچ وجه برای جمهوری اسلامی ایران مطلوب نخواهد بود و وجود آن کشور به سبب مواضع سیاسی مشترک و رویکرد مستقلانه در قبال مسائل بین‌المللی بالخصوص مداخلات ایالات متحده و رویکرد امپریالیستی آن کشور، برای جمهوری اسلامی ایران مطلوب تر است.

وحدت دو کره در نتیجه جنگ

این فرضیه می‌تواند تکرار جنگ کره و تهاجم شمال به جنوب باشد. هرچند چنین کاری به دلیل اتحاد موجود میان کره جنوبی و ایالات متحده، برای کره شمالی بسیار خطرناک خواهد بود، اما غیرقابل پیش بینی بودن رهبران کره شمالی، وقوع چنین اتفاقی را محتمل می‌سازد. این سناریو ممکن است بر اساس رویدادهای مختلفی رخ دهد، از جمله اینکه کره شمالی دست به حمله پیش‌دستانه بزند و یا اقدامات تحریک‌آمیز ایالات متحده در شبه جزیره، کره شمالی را به یک حمله پیشگیرانه وادار نماید. ضمناً ممکن است به دنبال ایجاد درگیری در کره شمالی و یا بروز اختلافات حکومتی در حزب کمونیست، ایالات متحده و کره جنوبی دست به حمله نظامی علیه کره شمالی بزنند. عواقب چنین جنگی جبران‌ناپذیر خواهد بود و به سختی می‌توان ابعاد آن را پیش‌بینی کرد. ضمناً باید در نظر داشت که این سناریو می‌تواند مشکلات حادی میان ایالات متحده و چین ایجاد کند. نحوه واکنش چین به چنین اتفاقی مشخص نیست و یکی

از چالش‌های این سناریو، تلاش احتمالی چین برای ایجاد یک منطقه حائل و جلوگیری از ورود پناهندگان باشد (Stankiewicz, ۲۰۱۲: ۷۰). خوش بینانه‌ترین فرض ممکن این است که ایالات متحده و چین برای پایان دادن به درگیری نظامی و جلوگیری از خسارات بیشتر، به طور ضمنی یا آشکارا با یکدیگر همکاری کنند. در صورت وقوع جنگ، خسارات قابل توجهی به کره جنوبی وارد خواهد شد و این امر هزینه‌های اتحاد را به شدت بالا خواهد برد. سناریوی جنگ می‌تواند دستیابی به صلح و امنیت در شبه جزیره را شدیداً پیچیده نموده و فضای امنیتی منطقه را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد (Wolf, ۲۰۱۴: ۶). نهایتاً باید گفت که با توجه به توانایی‌های نظامی کره شمالی و مداخلات خارجی احتمالی، عواقب بروز این سناریو بسیار پیچیده، خطرناک و پر هزینه خواهد بود و سناریوی اتحاد در نتیجه جنگ، بدترین حالت ممکن برای تحقق وحدت دو کره خواهد بود.

وقوع جنگی جدید در شبه جزیره کره و وحدت دو کره به واسطه‌ی آن، خطرناک‌ترین سناریوی محتمل برای اتحاد مجدد دو کشور و یادآور جنگ نافرجام و سه ساله ایست که سایه تهدیدات ناشی از عدم امضای معاهده صلح در پایان آن، کماکان بر امنیت شبه جزیره سایه افکنده است. در عین حال جنگ جدید در این سرزمین به سبب توسعه سلاح‌های هسته‌ای توسط کره شمالی و نیز استقرار کلاهک‌های هسته‌ای ایالات متحده در کره جنوبی، بسیار خطرناک تر از جنگ پیشین خواهد بود. پس از جنگ کره، شمال شرق آسیا برخلاف منطقه غربی آن (خاورمیانه) بیش از آن که در مدار ژئوپلیتیک و امنیتی قدرت‌های بزرگ قرار گیرد، تبدیل به منطقه‌ای ژئواکونومیک شد و کشورهای آن منطقه توانستند توسعه اقتصادی را در اولویت خود قرار دهند. با این وجود، شرایط فعلی و حاکم بر جامعه بین‌المللی با شرایطی که جنگ سه ساله کره در آن اتفاق افتاد بسیار متفاوت است. در یک سو، چین به عنوان قدرتی نوظهور نقطه تمرکز بسیاری از مطالعات امنیتی و نظامی قرار گرفته و ایالات متحده نیز با اتخاذ رویکرد چرخش به شرق، تلاش می‌کند حضور خود در این منطقه را بیش از پیش برجسته نموده و تا جای ممکن، قدرت چین را محدود نماید. از سوی دیگر، روسیه نیز به واسطه تقابل فزاینده با غرب تلاش می‌کند وجهه خود به عنوان یک قدرت تاثیرگذار در مسائل و منازعات بین‌المللی را تثبیت نماید. بر این اساس، وقوع جنگ در شبه جزیره کره، توجهات جهانی و منطقه‌ای را به خود معطوف خواهد کرد و همانطور که در بخش پیمان‌های نظامی دو کره اشاره گردید، احتمال

مداخله قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در چنین جنگی، بسیار زیاد است. وجود اتحاد نظامی میان کره جنوبی و ایالات متحده از یک سو و پیمان‌های امنیتی کره شمالی با جمهوری خلق چین و روسیه از سوی دیگر می‌تواند جنگ در شبه جزیره کره را به یک جنگ نیابتی تمام عیار و فرسایشی میان قدرت‌های مذکور تبدیل نماید که پیش بینی فرجام و تأثیرات آن بر توازن قوا در منطقه شمال شرق آسیا و نیز مناسبات قدرت میان قدرت‌های دخیل در آن، امکان پذیر نیست. هر چند جنگ جدید در شبه جزیره کره مدنظر هیچ یک از کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی نیست، حفظ ثبات در شبه جزیره کره مهم‌ترین اولویت قدرت‌های دخیل در مسائل آن می‌باشد. با این وجود، وقوع جنگ در شبه جزیره کره و به خطر افتادن اولویت‌های امنیتی قدرت‌های مذکور، آن‌ها را از نقش آفرینی و مداخله در جنگ باز نخواهد داشت.

از منظر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نیز، جنگ در شبه جزیره کره به هیچ عنوان مطلوب نخواهد بود چرا که فرصت‌های موجود برای توسعه روابط با هر دو کره را کاملاً تحت تأثیر قرار داده و مناسبات تجاری با کره جنوبی شاهد کاهش چشمگیر خواهد بود. ضمناً به واسطه وسعت کم شبه جزیره و احتمال کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در آن، وقوع جنگ ممکن است کل شبه جزیره را به یک ویرانه تبدیل نماید که در این صورت، همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران با دو کره شمالی و جنوبی تحت تأثیر قرار گرفته و زمینه‌های بسط همکاری‌ها بالاخص در حوزه‌های تجاری نابود خواهد شد. کره‌ی جنوبی با جمعیتی بیش از ۵۰ میلیون نفر و وسعتی حدود یک صد هزار کیلومتر مربع، اقتصادی پویا را در خود جای داده است که موجب شده شرکت‌های صنعتی و تجاری در تمامی قسمت‌های آن کشور بالاخص سئول بسیار متمرکز باشند و به سبب شرایط امنیتی مناسب، روابط تجاری آن کشور چه در بخش دولتی و چه خصوصی کاملاً فعال باشد. براین اساس، کوچکترین حمله موشکی به کره جنوبی و به خطر افتادن امنیت کشور می‌تواند اقتصاد آن کشور را دچار مشکل نموده و خسارات زیادی به اقتصاد آن کشور وارد کند که روابط تجاری کره جنوبی با کشورمان را نیز تحت تأثیر منفی خود قرار خواهد داد. در سوی دیگر کره شمالی به واسطه فرصت‌های شگرف اقتصادی و بازار بکر خود می‌تواند در صورت تغییر رویکرد و اولویت بخشی به توسعه اقتصادی، به سبب روابط حسنه تهران - پیونگ یانگ، برای جمهوری اسلامی ایران بسیار سودمند باشد. اما وقوع جنگ تمامی فرصت‌های بالقوه موجود را نابود خواهد کرد. بر این اساس، وقوع جنگ جدید در شبه جزیره

عملاً منجر به تضعیف منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با دو کشور خواهد شد و به هیچ وجه برای کشورمان مطلوب نخواهد بود.

بحث و نتیجه گیری

همانطور که بررسی پیشینه روابط نشان می دهد، با وجود تمامی مشکلات و چالش های موجود، شاهد آن هستیم که نوعی موازنه در روابط کشورمان با دو قسمت شمالی و جنوبی شبه جزیره کره وجود دارد و جمهوری اسلامی ایران توانسته است با رویکردی متوازن و راهبردی نسبت به دو کشور، منافع اقتصادی و صنعتی خود را در یک سو و منافع امنیتی و نظامی خود را در سوی دیگر شبه جزیره تأمین نماید. هرچند که سطح روابط اقتصادی و تعاملات با کره جنوبی، ظرفیت های بزرگی در خود جای داده است و کره شمالی نیز در صورت اتخاذ رویکرد مبتنی بر اصلاحات اقتصادی می تواند زمینه های همکاری زیادی را برای کشورمان فراهم آورد.

نگارندگان بر این باورند که برای جمهوری اسلامی ایران همچون قدرت های جهانی و منطقه ای درگیر در مناسبات شبه جزیره، وجود دو کره و حفظ وضعیت موجود گزینه ای مناسب خواهد بود. زیرا آینده شبه جزیره کره پس از اتحاد بسیار مبهم است و نحوه تعامل کره متحد با کشورمان مشخص نیست. از یک سو به احتمال بسیار زیاد، محوریت اتحاد با کره جنوبی خواهد بود و بدین سان امکان ادامه همکاری های کره شمالی با کشورمان به حداقل کاهش یافته و احتمال قطع آن نیز وجود دارد. از سوی دیگر، وجود کره شمالی در منطقه شمال شرق آسیا و میان کشورهای توسعه یافته آن قسمت از جهان همگام با روابط حسنه تهران - پیونگ یانگ، توان جمهوری اسلامی ایران را در چانه زنی های دیپلماتیک افزایش داده است.

اتحاد در شبه جزیره کره، قدرت های دخیل را به سوی سهم خواهی از مسائل و فرصت های اقتصادی سوق خواهد داد و ممکن است بسیاری از فرصت های تجاری و اقتصادی کره توسط آن کشورها گرفته شود. به عنوان نمونه، چین، ایالات متحده و ژاپن بخش بزرگی از بازسازی صنایع و سرمایه گذاری در قسمت های شمالی شبه جزیره را در اختیار خواهند گرفت. به ویژه اینکه، ایالات متحده ضمن تلاش برای تاثیرگذاری هرچه بیشتر در حکومت کره واحد، به دنبال بهره برداری از فرصت های اقتصادی در کره جهت رقابت با چین خواهد بود. روسیه نیز طرح هایی همچون خط لوله انتقال نفت و گاز از ساخالین به شبه جزیره کره، احداث راه آهن سراسری در

شبه جزیره و اتصال آن به راه آهن روسیه را به شکلی فعال دنبال خواهد نمود که می‌تواند نیاز فزاینده کره به خرید نفت از غرب آسیا را کاهش داده و آن کشور به جای تأمین انرژی از خاورمیانه و بالخصوص جمهوری اسلامی ایران به معاملات نفتی و گازی بزرگ و بلند مدت با روسیه روی آورد. ضمناً کره شمالی جایگاه فرصت‌های بکر اقتصادی است و در صورتی که آن کشور ضمن حل مناقشه در مورد برنامه هسته ای خود، رویکردی مبتنی بر اصلاحات داخلی و بازیابی اقتصادی را دنبال نماید، به جهت روابط حسنه با کشورمان، موقعیت‌های تجاری مناسبی برای کشورمان ایجاد خواهد شد و جمهوری اسلامی ایران می‌تواند ضمن بهره برداری سیاسی از روابط خود با آن کشور، وارد تعاملات نفتی و اقتصادی گردیده و از نیازهای انرژی کره شمالی به خوبی استفاده نماید.

در سوی دیگر، احتمال کمی وجود دارد که در پی اتحاد دو کره و شوک وارده بر اقتصاد پویای کره جنوبی، آن کشور جهت جبران مشکلات اقتصادی به شکلی مستقل رفتار نموده و شرکای تجاری و انرژی خود را فارغ از سهم خواهی و امتیازدهی به قدرت‌های دخیل در مسائش انتخاب نموده و بدین سبب سطح همکاری تجاری کره واحد با جمهوری اسلامی ایران افزایش یافته و تعاملات دو کشور در حوزه‌های نفتی و غیرنفتی شاهد رشد باشد.

بدین ترتیب، بنظر می‌رسد اتحاد دو کره در بهترین و خوشبینانه ترین حالت منجر به افزایش سطح تعاملات تجاری و کاهش شدید تعاملات نظامی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران با شبه جزیره کره خواهد شد و بر این اساس، نگارندگان حفظ وضع موجود و وجود دو کره را در حال حاضر بهترین گزینه برای تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می‌دانند. در این راستا، اگر بحث اجتناب ناپذیر بودن وحدت را در نظر داشته باشیم، از دیدگاه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران بهترین سناریوی محتمل برای اتحاد دو کره را می‌توان وحدتی دانست که در آن؛ کره شمالی با حل مناقشه هسته‌ای خود، اصلاحات اقتصادی را در دستور کار قرار داده و ضمن اتخاذ رویکردی مشابه چین یا اصلاحات اقتصادی به سبک ویتنام، ساختار سیاسی خود را هم حفظ نموده و روابط حسنه با کشورمان را ادامه دهد که این امر به مثابه همان روش کنفدرال برای وحدت است که کره شمالی بر آن تاکید نموده است. در این حال، علاوه بر فراهم آمدن فرصت‌های اقتصادی برای جمهوری اسلامی ایران، در زمان وقوع وحدت هم کره شمالی جایگاه پایین دستی و مغلوب را نخواهد داشت و می‌تواند ضمن نقش آفرینی برجسته تر در شکل گیری

ساختار کره واحد، به دلیل استمرار روابط نزدیک با کشورمان، منافع جمهوری اسلامی ایران در کره متحد را نیز تأمین نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، (۱۳۸۸)، کتاب سبز کره شمالی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران.
۲. بابایی، پویان (۱۳۹۵)، **روابط جمهوری اسلامی ایران و کره جنوبی: چالش ها و فرصت-ها، معاونت پژوهش های سیاسی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، قابل دسترسی در:**
<http://rc.majlis.ir/fa/report/download/962392>
۳. سیمبر، قربانی و افرایی، (۱۳۹۲)، "قدرتهای بزرگ و وحدت کره"، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲
4. Azad, Shirzad, (2012), "Iran and the Two Koreas: A Peculiar Pattern of Foreign Policy", **the Journal of East Asian Affairs**, vol. 26
5. Azad, Shirzad, (2015), **Koreans in the Persian Gulf: Policies and International Relations**, Routledge Publications: New York
6. Chang, Jennifer. (2014), "The Iran Sanctions and South Korea's Balancing Act", **Middle East Institute**, Available at:
<http://www.mei.edu/content/map/iran-sanctions-and-south-korea%E2%80%99s-balancing-act>
7. Choi, Y. B. et al. (2001), **Perspectives on Korean Unification and Economic Integration**, Northampton Press
8. Cordesman, Anthony (2016), **the Military Balance in Koreas and Northeast Asia**, Center for Strategic and International Studies Publications, Washington
9. Inoguchi, T (2001), the Politics of Korean Unification: Three Scenarios, **the Brown Journal of World Affairs**, Vol. VIII, No. 1
10. Jeong, Su-Il, (2008), "The Encounter of Korea and Persia", **the Journal of International Cultural Studies**. Vol.1, No.2
11. Levkowitz, Alon, (2010), "The Republic of Korea and the Middle East: Economics, Diplomacy, and Security", **Academic Paper Series**, Vol. 5, No. 4
12. Pollack Jonahntan D, Min Lee Chung (1999), **Preparing for Korean reunification: Scenarios and Implications**, Rand Publications

13. Stankiewicz, Wojciech (2012), Current Prospects of Korean Reunification against the Background of the Interstate Relations, **Interdisciplinary Political and Cultural Journal**, Vol 14
14. Walsh, Jim. (2015), "**The Iran-North Korea Strategic Alliance**", U.S. House of Representatives Report, available at: <http://web.mit.edu/SSP/people/walsh/Walsh%20HFAC%20Testimony%207-28-2015.pdf>
15. Wolf, Charles (2014) Korean Reunification AND Reconstruction: Circumstances, Costs, and Implications, **Defense and Peace Economics**, Issue17
16. Cha, Victor (2014), **Korean Unification in a New Era**, Center for Strategic & International Studies, Washington
17. Ministry of Unification, (2015), "**Initiative for Korean Unification**", Available at: http://unikorea.go.kr/cwsboard/board.do?mode=download&bid=1031&cid=43847&filename=43847_201510290908068020.pdf, Accessed March 23, 2019.
18. www.economist.com/blogs/graphicdetail/2016/05/korea-opportunities, Accessed: September 25, 2016
19. International Institute for Strategic Studies, **Military Balance 2016**, IISS Publications, Washington.
20. International Institute for Strategic Studies, **Military Balance 2017**, IISS Publications, Washington.